

اثری دیگر از خالق سیمپسون‌ها، آیا سریال Disenchantment هم موفق عمل کرده است؟ - دیجیاتو

سورنا رضایی | یکشنبه، ۱۵ مهر ۱۳۹۷

چندی پیش، تماشای سریال انیمیشنی افسون زدایی (Disenchantment)، جدیدترین ساخته مت گرینینگ، را به پایان رساندم و باید بگویم با اثری نسبتاً کسل کننده روبرو هستیم. به طور کلی، سریال بدی نیست اما زمانی که در برابر آثار پیشین گرینینگ قرار می‌گیرد، با اثری خنثی روبرو هستیم. هر چند تماشای افسون زدایی به عنوان نسخه قرون وسطایی سریال فیوچراما (Futurama) کار آسانی است اما مقایسه درستی نیست.

در بخش‌هایی آغازین، افسون زدایی از همان فرمولی استفاده می‌کند که پیش از این در فیوچراما استفاده شده بود. در این سریال، با 3 شخصیت اصلی به نام‌های بین، الفو و لوسی سر و کار داریم که به شکل غیر قابل انکاری به 3 شخصیت لیلا، فرای و پندر شباهت دارند. البته این الهام گرفتن هیچ اشکالی ندارد، زیرا ترکیب 3 شخصیت عاقل، احمق و بدبین چیز چندان جدیدی نیست و پیش از این نیز بارها در آثار مختلف استفاده شده بود. وضعیت اما زمانی بدتر می‌شود که 3 شخصیت اصلی سریال افسون زدایی، عمق 3 شخصیت سریال فیوچراما را ندارند.



سریال افسون زدایی تفاوت چندان با آثار مشابه ندارد. این موضوع مرا غافل گیر کرد، زیرا کارگردانی وظیفه ساخت آن را بر عهده داشته است که معمولاً خلاقیت در جای جای آثار او قابل

مشاهده هستند و جهان‌هایی که خلق می‌کند، معمولاً اشباع شده هستند و شخصیت‌های احمق و بی‌عاطفه در آن زندگی می‌کنند. یک نمونه از خلاقیت، سریال سیمپسون‌ها (The Simpsons) است. یک بدبینی مشخصی در لایه‌های زیرین سریال وجود دارد که حرارت میان شخصیت‌های داستان را خنثی می‌کند.

فیوچراما در زمینه بدبینی پا را فراتر از سیمپسون‌ها می‌گذارد. در قسمت‌های آغازین شاهد معرفی بندر به عنوان شخصیتی هستیم که در صف انتظار اتاق خودکشی قرار دارد. این را می‌توان یک مقدمه شگفت‌انگیز برای معرفی دنیایی دانست که فرای پس از خواب زمستانی در آن بیدار می‌شود؛ دنیایی که دین در آن جایی ندارد و اکثر افراد زندگی را بی‌معنی می‌دانند.

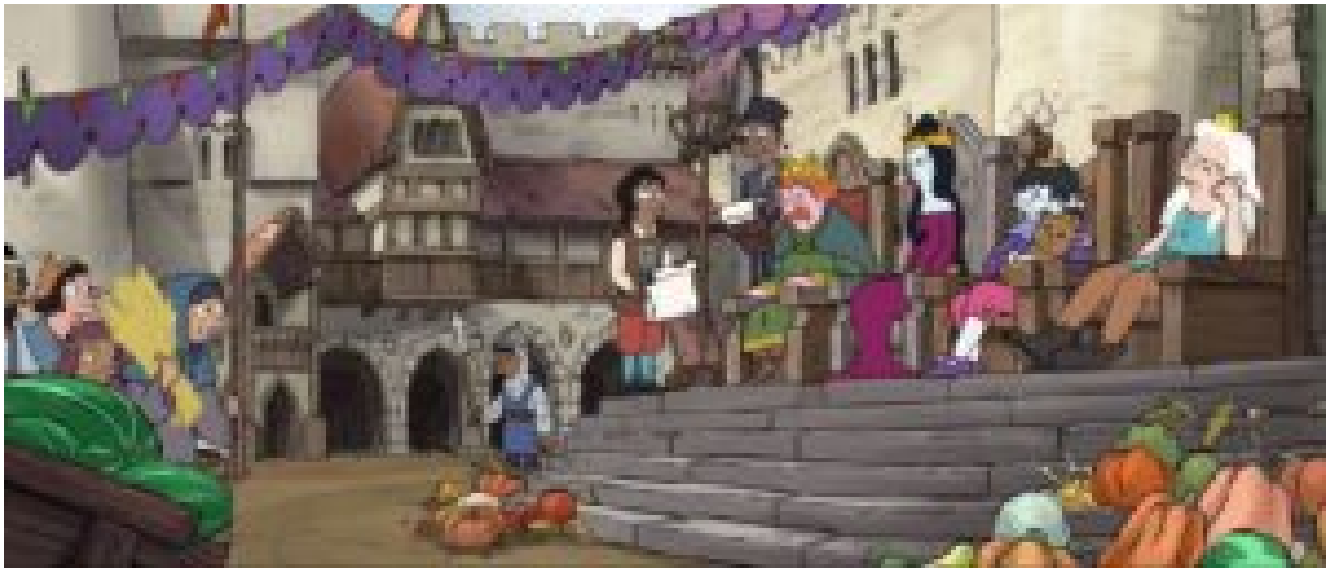
هر چند در سریال بندر و فرای به عنوان دو دوست معرفی می‌شوند اما رفتارهای انسانی کمتری را از سوی بندر شاهد بودیم، زیرا شخصیت زنده‌ای دارد. می‌توان گفت بندر در زمینه بی‌احساس بودن حتی از ریک در سریال ریک و مورتی (Rick and Morty) نیز بدتر است. با وجود این، به بدی اریک کارتمن در سریال ساوت پارک نیست. همین مسئله نیز او را به شخصیتی فوق‌العاده تبدیل کرده است.

متاسفانه لوسی چندان شبیه بندر نیست. او به خاطر نوع طراحی‌اش، شخصیت جالبی است که همین مسئله ضربه بسیاری به او زده است، زیرا چنین طراحی را می‌توان یک زیاده روی برای شیطانی دانست که هدفش فاسد کردن قربانیان‌اش است (او شیطان درون پرنسس بین است). اگر بخواهیم مقایسه کنیم، لوسی شخصیتی غیرصمیمی‌تر از گارفیلد دارد و جذاب‌ترین کاری که می‌کند، کشیدن علف است!

شخصیت پرنسس بین غالباً عصبی است و علاقه بسیاری نیز به نوشیدن دارد. می‌توان گفت تنها هدف او از زندگی سرپیچی کردن از دستورات پدر و به چالش کشیدن‌های کلیشه‌های جنسیتی است. علاوه بر این، علاقه بسیاری دارد تا بعد از ظهرهایش را با کارهای بی‌هوده بگذراند. او در کنار اینکه شخصیت دوست‌داشتنی به حساب می‌آید، مقداری نیز احمق است. البته احمق بودن پرنسس چیزی است که در دیالوگ‌ها گفته می‌شود اما در عمل چیزی که مشاهده می‌کنیم، شخصیتی تاثیرگذار و بی‌پرواست.

الفو داستان جالبی در گذشته خود داشته است. او در منطقه‌ای خیالی و عجیب و غریب زندگی می‌کرده است که شباهت بسیاری به پارک‌های دیزنی دارد که در آنجا افراد زندگی مرفح و بی‌دغدغه‌ای دارند. از آنجایی که او دنبال تجربه‌ای «حقیقی» از زندگی بوده است که شامل غم، شادی و هیجان شود، تصمیم به ترک آنجا می‌گیرد. متاسفانه به محض اینکه الفو مکان زندگی خود را ترک می‌کند، به شخصیتی احمق تبدیل می‌شود که دیگر آن جذابیت سابق را ندارد.

در آثار ژانر فانتزی معمولاً شاهد استعاره هستیم اما سریال افسون زدایی از این دسته آثار نیست و بیشتر روی جوک‌هایی با محوریت کیفیت پایین زندگی در آن زمان تکیه کرده است. علاوه بر این، دنیای قرون وسطی که سریال مشاهده می‌کنیم، بیش از اینکه زمان و محل رویدادهای (Setting) سریال باشد، به پرده‌های نقاشی شده پشت بازیگران تئاتر شباهت دارد.



در زمینه کارگردانی هنری، می‌توان گفت عملکرد سریال افسون زدایی نسبتاً شگفت‌انگیز است و مشاهده شخصیت‌هایی که امضای گرینینگ در طراحی آن‌ها دیده می‌شود در منظره‌های زیبا و چند لایه حس جالبی را به مخاطب القا می‌کند. متأسفانه این موضوع برای طراحی مناظر دوردست صدق نمی‌کند و شاهد طراحی‌های خلوت و بدون روحی هستیم.

فیوچراما دنیایی را به تصویر می‌کشد که احتمال رخ دادن هر اتفاقی در آن وجود دارد و اغلب نیز اتفاقات دور از ذهن در آن رخ می‌دهد. این سریال گاهی عمیقاً احمقانه می‌شود، گاهی به یک اثر فلسفی تبدیل می‌شود و گاهی نیز قلب مخاطب خود را نشانه گرفته و او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. متأسفانه سریال افسون زدایی انرژی لازم برای انجام چنین کارهایی را ندارد.

با توجه به این که تاکنون تنها یک فصل از سریال افسون زدایی منتشر شده است، معتقدم این سریال نیز توانایی انجام چنین کارهایی را دارد، زیرا برخی سریال‌ها با تاخیر پتانسل خود را نشان می‌دهند؛ تنها باید به آن فرصت بیشتری داد. همچنین باید اضافه کنم تا این‌جا کار، دلایل زیادی در سریال وجود داشت که مرا به تماشا کردن ادامه وادار کنند، هر چند دلایل قوی و محکمی نبودند.

در قسمت‌های آغازین سریال افسون زدایی، شاهد ماجراهای مستقل برای هر یک هستیم. برای مثال، در یکی از قسمت‌ها سه شخصیت اصلی فاجعه‌ای را رقم می‌زنند که نتیجه آن سرازیر شدن شیاطین به دنیای آن‌هاست؛ فاجعه‌ای که در نهایت هیچ تاثیری روی اتفاقات قسمت بعدی نمی‌گذارد. البته این شرایط با نزدیک شدن به پایان سریال در فصل اول دچار تغییراتی می‌شود.

به طور حتم چنین ویژگی در سریال برای مخاطب حس و حال عجیب و غریبی دارد و احتمالاً نیز باعث خستگی او خواهد شد. البته همان‌طور که پیش از این اشاره کردم، این شرایط پس از مدتی دچار تغییر می‌شود که از همین نقطه به بعد، سریال جذابیتش را به رخ مخاطب می‌کشد.

متن پیش رو، بخش‌هایی از داستان را فاش می‌کند! در 3 قسمت پایانی سریال نه تنها تمرکز بیشتری روی شخصیت پردازی‌ها کاراکترهای اصلی وجود دارد، بلکه بحران اصلی نیز آغاز می‌شود.

وقتی به نام «الفو» نگاه می‌کنید، احتمالاً فکر خواهید کرد که این شخصیت در واقع یک الف است اما او در واقع یک نیمه الف است. پس از به وجود آمدن این بحران هویتی، شاهد مرگ او و دوباره زنده شدن مادر بین هستیم. پدر بین نیز در یک دو راهی قرار می‌گیرد که یک مسیر به سوی عشق حقیقی و مسیر دیگر نیز جنگ و نبرد قرار دارد؛ دو راهی که برای فردی همانند پدر بین بدلیل نداشتن نبوغ کافی بسیار چالش برانگیز است. همچنین در بخش دیگری از سریال مشخص می‌شود که مادر گمشده‌ی بین یک شیطان بوده و او نیز به نوعی یک جادوگر است.



در قسمت 9 مشخص می‌شود که مادر بین نمرده است و به خاطر یک نفرین تبدیل به سنگ شده است. همچنین جنگ به‌زودی آغاز خواهد شد و اشاره‌ای نیز به وجود یک قدرت باستانی می‌شود. درست از این نقطه به بعد سریال جذابیت خود را به مخاطب نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، این سوال پیش می‌آید که چرا این اتفاق اینقدر دیر رخ داده است؟ شخصیت‌ها و فضای کلی داستان به خوبی در قسمت نخست به مخاطب معرفی می‌شود اما تا رسیدن به ماجرای اصلی باید تا قسمت هفتم صبر کرد!

شبکه نتفلیکس تاکنون در ساخت انیمیشن‌های سریالی مختص بزرگسالان عملکرد بسیار خوبی داشته است. براث اثبات این ادعا نیز می‌توان به سریال‌هایی همچون Big Mouth، بوجک هورسمن (Bojack Horseman) و خ مثل خانواده (F is for Family) اشاره کرد که نتفلیکس در ساخت آن‌ها ریسک‌های بسیاری را پذیرفت، پا را فراتر از کلیشه‌ها گذاشت و همچنین سعی کرد تا ایده‌های جدید را بررسی و اجرا کند. متأسفانه سریال افسون زدایی در این زمینه چندین سال از آثار نتفلیکس عقبتر قرار دارد.

سریال فیوچراما به قدری منحصر بفرد و متمایز از آثار مشابه بود که الهام بخش سازندگان سریال ریک و مورتی شد. این شرایط اما برای افسون زدایی صدق نمی‌کند. این اثر نه تنها منحصر بفرد و متمایز نیست، بلکه سعی کرد از ظرفیت‌های سریال بازی تاج و تخت (Game of Thrones) در خود استفاده کند که متأسفانه موفق نشد. در پایان، باید بگویم که سریال افسون زدایی پتانسیل‌های دست نخورده بسیاری دارد که می‌توان امیدوار بود با توجه به تجربه گرینینگ، از

آن‌ها برای غافل‌گیری ما در فصل دوم استفاده خواهد شد.

[دیجیاتو](#)